

تفسیر روان و ساده قرآن کریم
قسمت نوزدهم، سوره بقره

ذکر کتاب

درس گفتارهای
استاد سید هادی عظیمی

بهار ۱۴۰۳



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا
أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ
الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُقَرَّبِينَ، سَيِّمًا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي
الْأَرْضِينَ وَ اللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ
وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا.

در محضر شما عزیزان که سلام و درود خدا بر شما باد،
تفسیر روان و ساده قرآن کریم را آغاز کردیم. به ابتدای
سوره بقره رسیدیم.

خلاصه مطالب قبل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. ﴿الف. لام. میم. ذَلِكَ الْكِتَابُ
لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ﴾^۱

حروف مقطعه را توضیح دادیم. عرض کردیم خدا برای
نشان دادن عظمت قرآن، می فرماید: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ﴾، آن
کتاب. کتابی که ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾، یعنی هیچ شک و
تردیدی در آن وجود ندارد. خدای متعال می خواهد با

۱. سوره بقره؛ آیه ۲

این جمله به ما بفرماید مطمئن باشید قرآن، شما را هدایت می‌کند. ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾، هیچ شک و تردیدی در آن نیست. از همین ابتدا خداوند می‌خواهد به ما بفرماید که به قرآن اعتماد کنید.

توجه در واژه‌های «شک» و «ریب»

خب، باید به دو واژه «شک» و «ریب» توجه کنیم. شک یعنی اینکه انسان بین دو چیز مُرَدَّد باشد که آیا این است یا آن. راهکارهای قرآن برای پیدا کردن راه درست، به گونه‌ای است که انسان تردید نمی‌کند که این است یا آن. قرآن به گونه‌ای ما را هدایت می‌کند که هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد و ما به یقین می‌رسیم که این درست است.

﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾، شک و ریب در آن نیست. قرآن فرمود که شک نیست، بلکه کلمه شک را به کار نگرفته و فرموده ریب. وقتی می‌گوییم ریب، در واقع شک هم هست، اما شک همراه با تردید. شک همراه با گمان بد یا سوءظن را، ریب می‌گویند. اگر ما به کسی سوءظن داشته باشیم، باید بگوییم به او ریب داریم. درباره قرآن هم همین‌طور است. خدای متعال می‌فرماید: به قرآن شک و بدبینی نداشته باشید. نگاهتان این‌طور نباشد، که مبادا این قرآن ما را به سرمنزل مقصود نرساند!

در این آیه، گرچه خطاب خداوند به مؤمنین است، اما برای کسانی می‌گوید که در حقانیت قرآن شک دارند. امروز هستند کسانی که در حقانیت قرآن شک دارند؛ شک همراه با سوءظن، که نکند این قرآن از جانب خدا نباشد.

شک و تردید در قرآن به شکل های زیر است:

۱. در اصل وجود قرآن، اینکه از جانب خدا هست یا نیست.
۲. در اینکه آیات قرآن همان طور که نازل شده، امروز به ما رسیده یا نه.
۳. آیا امروز قرآن می‌تواند راه درست را به ما نشان بدهد؟
۴. با پیشرفتی که امروز شده، آیا باز هم بشر نیاز به قرآن دارد؟
۵. قرآنی که برای مردم دور از تمدن زمان پیامبر نازل شده، آیا نیاز امروز ما هم هست؟
۶. آیا قرآن می‌تواند ما را در مقابل دشمنان تا [بُن] دندان مسلح پیروز کند؟
۷. آیا قرآن می‌تواند به ما راه غلبه بر دشمن پیشرفت کرده را نشان بدهد؟
۸. آیا پیام‌های قرآن می‌تواند جامعه امروز را اداره کند؟

۹. حاکمیت دینی که بر مبنای آیات قرآن باشد، آیا کارآمد است و می‌تواند جامعه را اداره کند یا نه؟ الان خیلی‌ها می‌گویند این اندیشه‌ها قدیمی شده است. گفتمان قرآن، اندیشه‌ای است که مربوط به گذشته است. اگر جامعه عرب جاهلی دیروز را قرآن توانست اداره و هدایت کند، اما امروز برای جامعه و جهان مدرن و پیشرفته ما، به درد نمی‌خورد.

اینها همه تردید در قرآن است؛ که خدای متعال از همین ابتدا می‌فرماید این قرآن هیچ شک و تردیدی در آن نیست. در حقانیت قرآن، در کارآمدی‌اش، در گفتمان‌ش، در درست بودن پیام‌هایش، و در درست بودن راهی که به ما نشان می‌دهد، هیچ تردیدی نیست. شک نکنید که قرآن در همه این ابعاد می‌تواند شما را به سرمنزل مقصود برساند. اگر با شک و تردید به قرآن نگاه کردید، قرآن نمی‌تواند برای شما هدایت باشد.

﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾، این قرآن در صورتی هدایت‌گر است و می‌توان از هدایت قرآن بهره برد، که با نگاه تردید به آن نگاه نکنیم. این‌طور نباشد که بگوییم حالا این دفعه عمل کنیم ببینیم آیا قرآن جواب می‌دهد؟ این گفتمان را امروز به کار بگیریم ببینیم اگر جواب داد، آن وقت بقیه آیات قرآن را هم در زندگی به کار بگیریم! اینها تردیدهایی است که اجازه نمی‌دهد تا انسان، از نور و هدایت قرآن بهره بگیرد.

می فرماید: **ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ**». این کتاب بدون شک و تردید، هدایت است برای متقین. قرآن از همین آیه، مشخص می کند که من کتاب هدایتم. اما هدایت به سوی چه چیزی؟ هدایت برای چه کسانی؟

دو مطلب مهم که باید به آنها توجه کنیم:

اولاً چه کسانی از هدایت قرآن بهره می برند؟ گفتیم کسانی که نگاه تردیدآمیز نداشته باشند. **هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ** اگر کسی متقی باشد، می تواند از هدایت قرآن بهره برد.

ممکن است سوال کنید: وقتی انسان متقی است، چرا باید قرآن هدایتش کند؟ اینجا خیلی مهم است که ما دقت کنیم. باید بگوییم که قرآن کتابی نیست تا ما فقط متقی بشویم. قرآن درباره نماز می فرماید: **إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ**^۲ یا درباره روزه می فرماید: **كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ**^۳ نماز و روزه باعث می شود که شما به تقوا برسید. راه رسیدن به تقوا را نشان می دهد، اما نمی خواهد ما فقط متقی باشیم. می خواهد در زندگی، در اعتقادات، در رفتار و در نظام اجتماعی مان، تقوا را رعایت کنیم.

۲. سوره عنکبوت آیه ۴۵

۳. سوره بقره آیه ۱۸۳

اما فراتر از این، باید ما هدایت بشویم؛ به سوی مقصد اصلی که خدا برای ما در نظر دارد. مقصدی که خدا برای ما در نظر دارد چیست؟ سرمنزلی که باید ما به آن برسیم، این است که **مِثْلِ خُدا** بشویم. فرمانروای هستی بشویم. اینکه قرآن در همین سوره بقره می‌فرماید: ﴿**إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً**﴾^۴ من می‌خواهم خلیفه‌ام را در زمین قرار بدهم. انسان باید به مقام خلیفه‌اللهی و فرمانروایی بر هستی برسد؛ تا بتواند در ملکوت و در کنار خدا، ﴿**فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ**﴾^۵ قرار بگیرد. مسیر رسیدن به آن جایگاه در ملکوت، این است که در زمین به مقام خلیفه‌اللهی برسد. برای رسیدن به این مقام، چه سازوکار و تمدنی را باید در جامعه ایجاد کنیم؟ قرآن می‌خواهد ما را به این سو دلالت بدهد که برای رسیدن به مقام خلیفه‌اللهی و فرمانروایی بر هستی، باید حاکمیت صالحان را در زمین ایجاد کنید. باید حاکمیت پیامبران و امام معصوم و انسان‌های صالح را بپذیرید.

پیش‌نیاز تقوای فردی که انسان باید داشته باشد، این است که به وسیله قرآن هدایت بشود. این تقوا به وسیله عقل و فطرت به دست می‌آید. ﴿**الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ**﴾^۶ قرآن

۴ . سوره بقره آیه ۳۰

۵ . سوره قمر آیه ۵۵

۶ . سوره بقره آیه ۳۹

می‌فرماید متقین کسانی هستند که دارای تقوای فکری و اعتقادی، تقوای در عمل و رفتار، تقوای در اجتماع و تقوای اقتصادی می‌باشند.

آدمِ خوب، از نظر قرآن کسی است که ویژگی‌های زیر را دارا باشد:

۱. به وسیله عقل و فطرتش این حقایق را به دست آورد.

۲. ایمان به غیب پیدا کند.

۳. بفهمد که باید نماز را اقامه کند.

۴. بندگی را در همه ابعاد زندگیش اقامه کند.

۵. بفهمد که باید عدالت اجتماعی داشته باشد و به فقرا برسد. قرآن می‌خواهد چنین آدم خوبی درست کند. می‌گوید اگر خودت به عالی‌ترین درجات تقوا رسیدی، باید تلاش کنی تا بر زمین حاکم بشوی. باید تلاش کنی که دیگران را در این حاکمیت به سوی من دعوت کنی. اگر کسی بهتر از تو هست، باید تلاش کنی که او حاکم بشود. چنین فردی پس از حاکم شدن، زمینه برای حرکت انسان‌ها به سوی خدا را، فراهم خواهد کرد.

بنابراین، قرآن نمی‌خواهد به ما فقط درس اخلاق بدهد. قرآن از اخلاق سخن می‌گوید، ولی کتاب اخلاق نیست. احکام وضو، نماز و حج در قرآن هست؛ اما قرآن، کتاب

احکام نیست. نمی‌توانیم بگوییم قرآن فقط کتاب اخلاق یا احکام یا کلام یا تاریخ است. قرآن همه اینها را دارد، اما چیزی بالاتر از همه اینها دارد و آن اینکه، قرآن فرقان است. یعنی حق را از باطل جدا می‌کند. قرآن برای این نازل شده که حق و باطل را به ما بشناساند. بفهمیم حق کدام است، دنبال آن برویم. حق را یاری کنیم. حق را در جهان حاکم کنیم و از باطل پرهیز کنیم. با باطل مبارزه کنیم و آن را نابود کنیم.

می‌توانیم بگوییم قرآن، کتاب هدایت به سوی حق است. نمی‌توانیم بگوییم قرآن فقط کتاب اخلاق و احکام است. اما می‌توانیم بگوییم قرآن فرقان است. خود قرآن هم می‌فرماید قرآن فرقان است، یعنی آمده تا حق و باطل را نشان بدهد. به چه کسی نشان بدهد؟ به کسی که پیش‌نیازهای زیر را داشته باشد: ۱. متقی باشد، یعنی به وسیله عقل و فطرت خود، ایمان به غیب پیدا کند، ۲. دنبال بندگی باشد، ۳. دنبال عدالت اجتماعی و اقتصادی باشد. اگر کسی اینها را نداشته باشد، نمی‌تواند حق را پیدا کند. لذا قرآن دعوت به تقوا می‌کند. اما نمی‌گوید تقوا ایستگاه آخر است. تقوا برای این است که ما برسیم به جایی که در جهان، اقامه حق کنیم؛ این را خدا از ما می‌خواهد.

متأسفانه این بخش از آیات قرآن، کاملاً مغفول مانده و [مردم] غالباً نگاهشان به قرآن این است که قرآن مثلاً کتاب اخلاق و احکام است؛ نه، قرآن فرقان است.

من یک مثال بزنم، با این مثال همه چیز روشن می‌شود؛ اگر کسی بخواهد به سوی مقصدی حرکت کند، مثلاً شما بخواهید از شهرتان حرکت کنید به سمت مشهد، باید اول ماشین‌تان سالم باشد. اگر ماشین سالم نباشد، نمی‌توانید حرکت کنید و به مقصد نمی‌رسید. پس پیش‌نیاز این‌که شما بروید به مشهد، این است که ماشین سالم باشد.

هدف اصلی شما از این سفر چیست؟ این است که بروید مشهد و زیارت کنید. هدف این نیست که در مسیر مثلاً لذت ببرید. هرچند شاید در مسیر لذت هم ببرید، اما در جاده نرفتید تا از مسافرت لذت ببرید. غایت شما، زیارت است. برای این‌که به آن غایت برسید، باید ماشین شما سالم باشد. تقوا این است که باید انسان اول، قلبش سالم باشد.

البته بعداً عرض خواهم کرد که چطور عقل و فطرت به ما می‌گویند که باید متقی باشیم؛ و این بُعد را، عقل و فطرت می‌توانند برای ما تأمین کنند. حتی نیاز به آیات قرآن هم نیست.

قرآن فراتر از این می گوید؛ قرآن می گوید حالا که خودت به وسیله عقل و فطرت در مسیر تقوا قرار گرفتی، من می آیم دستت را می گیرم و تو را به آن مقصد می رسانم. ماشین تو که سالم باشد، به مقصد می رسی.

قرآن چگونه به مقصد می رساند؟

قرآن، تابلوهایی گذاشته که به وسیله آنها، ما را به سوی مقصد هدایت می کند. اگر بخواهیم به سمت مقصد برویم، به آن تابلوها توجه می کنیم.

اما عده ای هستند که ماشین شان سالم است، ولی نمی خواهند به سمت آن مقصد بروند. فقط می خواهند در جاده، تفریحی بروند. وقتی کسی نمی خواهد به سمت مشهد برود، اگر در جاده هم برود، برای رسیدن به مشهد، به تابلوها توجه نمی کند. پس تقوا نیاز است. اما علاوه بر تقوا، نیاز است که دنبال حق باشیم و حق را بخواهیم. اگر حق را بخواهیم، آن وقت قرآن می گوید کسی که حق را می خواهد، من هدایتش می کنم. در این صورت این تابلوها برایش هدایت کننده خواهد بود. اما اگر کسی حق و فرقان را نخواهد و حق را از باطل تشخیص ندهد، بگوید فقط من متقی هستم. در جامعه و جهان نمازم را می خوانم و سرم را می اندازم پایین، کاری با حق و باطل ندارم.

اگر کسی متقی هم باشد، ولی کاری با حق و باطل نداشته باشد، قرآن می‌گوید این شخص متقی نیست و قرآن او را هدایت نمی‌کند. یعنی او نمی‌تواند از نور قرآن بهره‌ای ببرد تا به حق برسد.

در جلسه بعد، در این مورد بیشتر صحبت می‌کنم؛ چون خیلی مهم است که ما جایگاه قرآن را به درستی بشناسیم. بدانیم قرآن برای چه آمده است آیا فقط آمده ما را به سوی اخلاق خوب هدایت بکند یا به سوی عباداتی که باید انجام بدهیم؟ یا آمده برای ما قصه‌های تاریخی بگوید؟ آیا قرآن کتاب علمی است و آمده تا برای ما از اسرار و شگفتی‌های آفرینش عالم ماده بگوید؟ بله، اینها هم در قرآن هست، اما قرآن کتاب علمی نیست؛ نیامده فقط اینها را بگوید.

قرآن از همه اینها استفاده می‌کند، تا اینکه: ۱. ما را به سمت حق هدایت بکند، ۲. تا حق و حقیقت را بشناسیم، ۳. به سمت حق حرکت کنیم، ۴. حق را یاری کنیم ۵. حق را اقامه کنیم.

حاکمیت صالحان، که همان تمدن الهی است، باید در جامعه و جهان ایجاد شود. قرآن آمده تا این تمدن، شکل بگیرد. کسی که توجه ندارد به اینکه باید در زندگی به سمتی حرکت کند تا حاکمیت و تمدن، در جهان شکل بگیرد، از نور قرآن بهره نمی‌برد؛ هرچند تقوا هم داشته باشد.

ان شاء اللہ در جلسہ بعد بیشتر توضیح خواہیم داد.
و صلی اللہ علی محمد و آلہ الطاہرین.

